



۹. حضرت امام سپس به تحقق راه حل دوم اشاره می‌کنند:

«وَأَمَّا الْأَمْرُ الثَّانِي: أَيْ عَدَمُ رَدِّهِمْ عَنْ هَذَا الْإِرْتِكَازِ كَاشِفٌ عَنْ رِضَاهُمْ بِذَلِكَ، فَهُوَ أَيْضاً وَاضِحٌ؛ ضَرُورَةُ أَنْ إِرْتِكَازِيَّةَ رَجُوعِ الْجَاهِلِ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَى عَالَمِهِ، مَعْلُومَةٌ لِكُلِّ أَحَدٍ، وَأَنَّ الْأَثْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَدْ عَلِمُوا بِأَنَّ عُلَمَاءَ الشَّيْعَةِ فِي زَمَانِ الْغَيْبَةِ وَحَرَمَانِهِمْ عَنِ الْوُصُولِ إِلَى الْإِمَامِ، لَا مُحِصٍ لَهُمْ مِنَ الرَّجُوعِ إِلَى كُتُبِ الْأَخْبَارِ وَالْأَصُولِ وَالْجَوَامِعِ، كَمَا أَخْبَرُوا بِذَلِكَ، وَلَا مُحَالَةَ يَرْجِعُ عَوَامُّ الشَّيْعَةِ إِلَى عُلَمَائِهِمْ بِحَسَبِ الْإِرْتِكَازِ وَالْبِنَاءِ الْعَقْلَانِيِّ الْمَعْلُومِ لِكُلِّ أَحَدٍ.

فلولا ارتضاؤهم بذلك لكان عليهم الردع؛ إذ لافرق بين السيرة المتصلة بزمانهم وغيرها؛ مما علموا وأخبروا بوقوع الناس فيه، فإنهم أخبروا عن وقوع الغيبة الطويلة، وأن كفيل أيتام آل محمد صلى الله عليه وعليهم علماؤهم، وأنه سيأتي زمان هرج ومرج يحتاج العلماء إلى كتب أصحابهم، فأمرُوا بضبط الأحاديث وثبتها في الكتب.

فتحصّل من جميع ذلك: أنّ الإشكال على أصل السيرة غير وارد، فيدلّ على أصل التقليد الارتكاز القطعيّ العقلاني.^۱»

توضیح:

۱- در همان زمان ائمه (ع)، بنای دیگری هم عقلا داشته‌اند (که البته مراجعه مردم به فقها در آن روزگار بر اساس این بنا نبوده است. به عبارت دیگر در آن زمان مردم به «بنای عقلایی مبنی بر مراجعه به عالم به علم وجدانی» عمل می‌کرده‌اند ولی در همان روزگار بنای عقلایی دیگری هم مبنی بر مراجعه به عالم به علم تنزیلی وجود داشته است، که مردم در سایر کارهای خود به آن عمل کرده‌اند)

۲- ائمه (ع) می‌دانستند که فقهای شیعه در دوران غیبت، مجبور خواهند بود به علم تنزیلی مراجعه کنند و مردم هم مطابق ارتکاز و بنای عقلایی دوم به همان «فقهای عالم به علم تنزیلی» مراجعه خواهند کرد.

۳- پس اگر ائمه به «رجوع مردم در روزگار غیبت به عالمان به علم تنزیلی و با وجود اختلاف‌های بسیار» راضی نبودند، باید آن را رد می‌کردند.

۴- و فرقی نیست بین سیره‌های متصل به زمان ائمه (ع) و آنها که متصل به زمان ائمه (ع) نیست.

۵- چرا که ائمه (ع) از وجود این سیره‌های غیرمتصل آگاه‌اند و می‌دانستند و خود خبر داده بودند که مردم دچار آن می‌شوند.

ما می‌گوییم:

۱. عبارت حضرت امام به گونه‌ای است که ممکن است بتوان از آن حجّیت ۴ نوع بنای عقلا را ثابت کرد:

۱. همان



- الف) بنایی که در زمان ائمه (ع) بوده است و ائمه (ع) آن را امضا کرده‌اند.
 ب) بنایی که در زمان ائمه (ع) بوده است و ائمه (ع) آن را ردع نکرده‌اند.
 ج) بنایی که در زمان ائمه (ع) نبوده است و ائمه (ع) آن را ردع نکرده‌اند.
 د) بنایی که در زمان ائمه (ع) نبوده است ولی ائمه (ع) آن را امضا کرده‌اند.

۲. اگر مراد امام از راه حل دوم، (ب) باشد، سخن ایشان چنین است که: «در آن روزگار، بنای مردم در سایر مسائل زندگی خود آن بوده است که به عالم‌ها به علم تنزیلی (که با یکدیگر اختلاف دارند) مراجعه کنند. ولی در همان روزگار، مردم برای عمل به وظایف دینی خود، محتاج عمل به چنین بنایی نبوده‌اند، چرا که در آن روزگار «عالم به علم تنزیلی در حالیکه علما با هم اختلاف داشته‌اند»، در حوزه مسائل دینی، موجود نبوده است؛ اما ائمه (ع) می‌دانسته‌اند که در دوره غیبت مردم محتاج به چنین بنایی می‌شوند و لذا همین که آن را ردع نکرده‌اند، معلوم می‌شود که آن را حجت می‌دانسته‌اند.»

۳. ولی شاید مراد امام از راه حل دوم فرض (د) باشد، به این صورت که:

«در روزگار ائمه (ع)، عقلاً بنای بر رجوع به عالم تنزیلی نداشته‌اند ولی ائمه (ع) می‌دانسته‌اند که در زمان غیبت، مردم مجبورند به عالم تنزیلی رجوع کنند و به همین جهت در همان زمان به نوعی این بنا را مورد اشاره قرار داده‌اند و آن را امضا کرده‌اند» (مثلاً گفته‌اند که روایات را بنویسید تا بعدها فقها از آن احکام را استفاده کنند)

۴. اما همین استدلال را می‌توان درباره بنای (ج) هم مطرح کرد و گفت:

«وقتی ائمه (ع) می‌دانسته‌اند که مردم در روزگار غیبت، چنین بنایی را ارتکازاً پیدا خواهند کرد، اگر از آن راضی نبودند، باید آن را نفی می‌کردند و همین که ردع نکرده‌اند، معلوم می‌شود که آن را پذیرفته‌اند»

اشکال مرحوم ایروانی بر بنای عقلا

مرحوم میرزا علی ایروانی در «الاصول فی علم الاصول» می‌نویسد که:

عقلاً بنا را بر این نگذاشته‌اند که به سخن متخصص متعبد شوند (به این معنی که حتی اگر اطمینان پیدا نکرده باشند، به آن عمل کنند) بلکه رجوع جاهل به عالم در صورتی واقع می‌شود که جاهل مطمئن شود که سخن عالم صحیح است:

«التقليد هو العمل من غير دليل. و قد جرى بناء العقلاء و سيرتهم على رجوع الجاهل إلى العالم، لكن الظاهر أن ذلك ليس من باب التعبد بل لحصول الاطمئنان. و عليه، فيشكل الرجوع في الأحكام الشرعية إلى العالم مع ما يرى من شدة الاختلاف بينهم المانع من حصول الاطمئنان»^۱

۱. الاصول فی علم الاصول، ج ۲، ص ۴۶۵